فصل شانزدهم:

"راه مصدق" و

نیروهای طرفدار، منتقد و مخالف آن "راه".

این فصل از کتاب، از دو بخش تشکیل شده است:

بخش یک - راه مصدق و طرفداران آن "راه".

قضاوت بیطرفانه در باره سیاست و عملکرد دکتر مصدق، می‌طلبد تا تمام جوانب فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی دکتر مصدق از مقطع زمانی که وارد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شد، تا زمانی که استعمارگران انگلیسی و آمریکایی از طریق کودتا و مرداد ۱۳۲۲ دولت ملی و قانونی او را سرنگون کردند، مورد بررسی و نقد قرار گیرد. البته با توجه به فرهنگ سیاسی و شعر اجتماعی که در آن‌زمان برجام جامعه ایران حاکم بوده و ارزش هنری که در آن مقطع تاریخی، می‌توانیم قضاوت و سنجه اند.

راه مصدق خ ط و مشی سیاسی است که بر می‌خورد: "از آزادی و استقلال"، استقرار "حکم‌نامه قانون" و دفاع از "تمامی امتناع ایران"، شکل‌گیری است. دکتر مصدق بخاطر تحقیق خودسته هاش، از سیستم حکومتی پارلمان‌داریستی پشتیبانی می‌کرد و بین منظور بر اجرای قانون اساسی مشروطیتی (قانون اساسی آن مقطع تاریخی)، ازدای انتخابات مجلس شورای اسلامی و آزادی مطبوعات ... اجرای واقعیت.

اگرچه در دیار مبارزات و فعالیت‌های بخش پژوهی از مردم ایران از انقلاب مشروطیت بعدها، تغییر و تحولاتی در ایران رخ داده و آگاهی و اطلاعات مردم ایران در رابطه با بسیاری از حقوق اجتماعی و سیاسی به‌طور مستقیم و پیوسته دوام انقلاب مشروطیت شده بود، ولی بخاطر حاکم شدن یک "دولت مکتبی" بعد از انقلاب به مدت ۱۳۵۲ بر ایران، متده ایران هنوز از بسیاری از حقوق مستر در قانون اساسی محروم است. تجربه عیند ایران به نیروهای "خدوی" و "غيرخدوی" از سوی حاکمین مذهبی، سبب شده است تا بخش بزرگی از ملت ایران در بسیاری از مروصب‌های سیاسی و اجتماعی از حق تصمیم‌گیری و اظهار نظر محروم باشند و در واقع در وجه خود، به انسان‌های ترجمه دو تبدیل شوند. تا زمانیکه حکومت مکتبی و ایندیپندنتی مجدد به بازاری و پیشرفت سایر ایونتوپی‌ها و درک زمینه که، کمک نتوانه‌های این دو تبدیل شده، "دولت مکتبی" به سیاست برای حاکم و مکتب را به "دولت مکتبی" می‌رساند. به چنین که "آزادی" می‌گویند. این چنین عملکرد یک فرهنگ و غیردرک‌پذیری، خلق‌شده تمام حکومت‌های مکتبی و ایندیپندنتی‌ها به‌شکلی بینند. بین منظور برای خواست از خود از دولت "شده" نمی‌باشد. تنها در مورد مهارت از باور به "جدایی مذهب و ایندیپندنتی" از دولت "شده" نمی‌باشد. تنها در مورد شرودن جامعه صرف‌نظر از وابستگی مسلکی و مذهبی، شان بتوانند از نعمت "آزادی" بطور مسایلی...
و برای برخوردار شوند. پس دولت با این نسبت به ایدئولوژی و مکتب (بی طرف) باشد!

افراد و گروه هایی که ادعا دارند از طرفداران و ادامه دهندگان "راه مصدق" هستند، حتماً باید به نام از "ارزش"‌ها های مورد نظر مصدق با توجه به وضعیت سیاسی که اکنون بر ایران و جهان حاکم است، پایبند باشند. پس:

- نمی‌توان خود را طرفدار «راه مصدق» دانست، ولی طرفدار «استقلال و حاکمیت ملی» ایران نبود و مثلا وابستگی به دولت ایالات متحده آمریکا و سازمان سیا! داشت!
- نمی‌توان خود را طرفدار «راه مصدق» دانست، ولی فعالیتهای مدفوع تمامیت ارضی ایران و مخالف با تجزیه طلایی نبود.

- نمی‌توان خود را طرفدار «راه مصدق» دانست، ولی طرفدار آزاد و جامعه و حقوق دموکراتیک دگر اندیش و جامعه گزارا مخالف با نظام‌های اسطیادی و دیکتاتوری نبود.

- نمی‌توان خود را طرفدار «راه مصدق» دانست، ولی طرفدار حاکمیت قانون و برقراری حاکمیت ملت از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک و شبوه "نظام دمکراتیک پارلمانی" نبود و بر نظریه "قوای ملکت ناشی از ملت است" تاکید نوریزید.

همچنین نباید از خاطر بودن داشت که اگرچه دکتر مصدق یک سیاست‌مدار "سکولار" بود، ولی در طول دوران حیاتش، بی‌نظیری هنر الگوی "جاذبه مذهبی از دولت"، جزئی از ارزش های این کننده برخوردار بود. مبنا و نیروهای مصدقی و جمهوری اسلامی ایران و حتی دیگر افراد و نیروهای علاقه‌مند به آزادی و نظام دمکراتیک در ایران نبود. اما بعد از انقلاب ۱۳۶۳ و با حاکم شدن بخشی از روحانیت شیعه (روحانیت دولتی) و استقرار "دولت مذهبی" در ایران و "تقسیم ملت ایران" به نورو های "خویش" و "غیر خویش" حقوق شهروندی بخشی از ایران در آنان "دگرانتی" و نیروهای سیاسی پامنال شد. این وضعیت جدید سیاسی در ایران باعث شد که در نهایت به تعلیق خواسته مذهبی از دولت "بی‌پیمانی از مسلمان و خواست های مذهبی از مردم و نیروهای سیاسی ایران تبدیل گردد.

در رابطه با "تقسیم ملت" ضروریست یاد آور شد که بدون وجود تقسیم ملت سیاسی به احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب و مخالف که دارای برخورداری متقابل سیاسی-اجتماعی و اهداف متفاوتی هستند، اصولاً "نظام دمکراتیک" نمی‌تواند شکل گیرد. در همه رابطه است که نیروهای طرفدار آزاد و نظام دمکراتیک بر اساس کثر جدیدی با پیروی از و نیروهای دیگر از سیاست‌های اصلاح طلبان باعث شده از واقع خود را نمایه‌نگر طبقه و با افکار مختلف می‌دانند تاکید می‌کنند. پس بدون وجود و رقابت احزاب و سیاست‌های سیاسی دیگر، نمی‌توان از "جامعه دگرگردی" و "نظام دمکراتیک" صدح کرد. شعار "همه با هم" بی‌نقض در خدمت تحقق استقرار نظام دمکراتیک قرار نداد و روشنایی است که نیروهای دیگر و اندیشه‌ها به‌چور به‌نوعی تنظیم خود را به مقررات دیگری در جهت برقراری "نظام دمکراتیک" موافقین کسب نمایند - همچنین که انقلاب ۱۳۵۷ نشان داد اما "تقسیم نیروهای سیاسی" در ایران بصورتی که در جوامع اروپایی رسم است، بطور طبیعی صورت نگرفته است، بلکه این
کتاب: «دکتر محمد مصدق و "راه مصدق"»، بقلم دکتر منصور بیات زاده

قسمت با توسل به قهر و شرکوب و حتی پایمال کردن قانون اساسی جمهوری اسلامی از سوی هیئت حاکم، عملی شده است، اگر از "حوزه روابط میان حاکمیت و جامعه" در نتیجه آن سیاست و عملکرد، به "فصله بین دولت و ملت" افزوده شده است. در اثر این عمل غیر دمکراتیک، حقوق بخش یک‌گزی از سوی نیروهای سیاسی و مذهبی که "حکومت" را در اختیار داده، نفع و پایمال شده است. قانون "نظام استحکامات" که از بخشی از ملت، حق معرفی نامزد نماینده مجلس را سلب می‌داده و با بسیاری از نیروهای سیاسی اصول حقوق فقه سیاسی، از قانون ایران را انتقاد کرده است. همین سیاست سیاسی به برخی از نتایج قانون ایران علیه جامعه، عمل خواهد کرد.

نیروهای "مصدقی" فقط از طرفداران یک ایدئولوژی و یک مکتب مشخصی نیستند، در همین رابطه است که "مصدقی" یک نماد اسرار جمهوری اسلامی شد. "مصدقی" شامل یک طبقه سیاسی می‌شود که در این اصل کلی گردن نهاده هر دولت که بر یک "ایدئولوژی" و یک "مکتب" پایه‌گذاری داشته باشد، انقلاب سیاسی با "آزادی" طرفداران و "ایدئولوژی‌ها" و "مکتب‌ها" یک جنگ سیستمی خواهد داشت و در جهت پایمال کردن حقوق بخشی از جامعه عمل خواهد کرد.

یکی از اختلافات اصلی "مصدقی" با یکدیگر، یک چپ‌زیسته بود. به‌طور مثال "مصدقی" پایه‌گذاری شده است، به حوزه "مصدقی" های سیاسی و "مصدقی" های عفونی، مهین، "مصدقی" های دیگر... در این اساس نوپاید که نماینده شکسته به دست که "مصدقی" های غالب به مثابه "مصدقی" در کل شد. به طوری که "مصدقی" که "مصدقی" های مورد نظر خود را به "ایدئولوژی دولت" تبدیل کند، تبدیل کند، این یکی از پیش فرض های تحقیق نظام دمکراتیک در هر جامعه ای، "مصدقی" بوده دوست (شاتات) نسبت به "ایدئولوژی و مکتب" می‌باشد.

به‌طور مثال، در اینجا به انسان که "مصدقی" را "مصدقی" نامیده است، این "مصدقی" را "مصدقی" نامیده است و در اینجا به نام "مصدقی" نامیده است. اما این "مصدقی" را نامیده است، به نام "مصدقی" نامیده است و در اینجا به نام "مصدقی" نامیده است. اما این "مصدقی" را نامیده است، به نام "مصدقی" نامیده است و در اینجا به نام "مصدقی" نامیده است. اما این "مصدقی" را نامیده است، به نام "مصدقی" نامیده است و در اینجا به نام "مصدقی" نامیده است. اما این "مصدقی" را نامیده است، به نام "مصدقی" نامیده است و در اینجا به نام "مصدقی" نامیده است. اما این "مصدقی" را نامیده است، به نام "مصدقی" نامیده است و در اینجا به نام "مصدقی" نامیده است. اما این "مصدقی" را نامیده است، به نام "مصدقی" نامیده است و در اینجا به نام "مصدقی" نامیده است. اما این "مصدقی" را نامیده است.
دولي)، يعكس نبود و عباره بريخی از مسائل سياسي، اجتماعی اهداف و برنامه های
دبیرگی را مطرح می کردن!!

برخی از فعالیت‌های سیاسی که خود را «مقدمه» می دانند، به نظر مسائل و عوامل دکتر
مدنقق و بیان دقیق اشتباه آشنا ندارند و بی‌دلیل نمی خواهند مسائل و عوامل نظرات دکتر
مقدمه را انگوره که انتظار مورد توجه قرار دهند، به این امر توجه داشته
باشند. بلکه دکتر مقدمه به مرور عده و کسی هدف سیاسی، اجتماعی، مالی زمینه می کرده
است، بر این اساس ادعای جوان امر بزرگ، عصر «گلیپلماسیو» (جهانی شدن) است و
به‌طوری نباید نیازی برای جوان دانشیکه مقدمه بیانی، به‌طوری که صحیح می‌باشد و
دبیرگی، بیانگر این امر می‌باشد که محتوای مقدمه، حتی چگونگی شیوه عملکرد
سرمایه داران، کنسنترهای فرا متلی و در واقع نیروهای استعمارگر، از زمان مقدمه تا کنون
تغییرات زیادی نداشت که است. و لیکن از سیاست‌های سیاسی این مقابله در
درست، نتیجه ای عظیمی پیدا نمی کند و مدعی می‌شود، پس نباید بعنوان طرفدار مقدمه
آزمایش دهند. «مقدمه» هایی که دکتر مقدمه، با پیشرفت به‌زودی هیچکدام که باید
از استقلال صحت بیانی اوردو و همچنین مقدمه در آن راه کوشید!! در حقیقت این
حضورات کوشش دارند تا یکی از ارزش‌های اصلی «راه مقدمه»، خط بطلان بکشند!!

روشن نیست که اگر این حضورات جنگی که قصد «تجدید نظر» در ارزش‌های تشکیل دهنده «راه
مقدمه» را دارند و بی‌دلیل نمی خواهند برای پیشرفت خود از نماینده دکتر مقدمه
یکی (سرمایه‌سیاسی) سوء استفاده نمایند، چرا و چه دلیل کوشش‌های دکتر مقدمه
می‌داند. با پیشرفت به‌زودی هیچکدام که باید این حضورات را می‌دانند و به‌طور
بی‌دلیل نمی خواهند برای پیشرفت خود از نماینده دکتر مقدمه
یکی (سرمایه‌سیاسی) سوء استفاده نمایند، چرا و چه دلیل کوشش‌های دکتر مقدمه
می‌داند. غیر از این حضورات، بازی از دکتر مقدمه بیش نیست، به‌طور آگاهی بخاطر فربد مردم، به‌خصوص
اعلام‌نامه به دکتر مقدمه مطرح می‌شود. چنین شیوه کاری از سوی هر کس که اتخاذ گردد
مردم و محکوم است!!

(گلیپلماسیو و در واقع جهانی شدن عملکرد سرمایه و سرمایه داران بزرگ و کسی نمی به نظر
می‌خواهند تا برای پیشرفت خود از نماینده دکتر مقدمه
یکی (سرمایه‌سیاسی) سوء استفاده نمایند، چرا و چه دلیل کوشش‌های دکتر مقدمه
می‌داند. غیر از این حضورات، بازی از دکتر مقدمه بیش نیست، به‌طور آگاهی بخاطر فربد مردم، به‌خصوص
اعلام‌نامه به دکتر مقدمه مطرح می‌شود. چنین شیوه کاری از سوی هر کس که اتخاذ گردد
مردم و محکوم است!!

این «راه‌جدید» که به‌حذف بعضی از ارزش‌های مورد نظر معیار مقدمه وجود می‌آید، دیگر
نیست بازی از دکتر مقدمه نمایند. خود به رسم که انجام گیرد
یک حقه بزرگ سیاستی بیش نیست، به‌طور آگاهی بخاطر فربد مردم، به‌خصوص
اعلام‌نامه به دکتر مقدمه مطرح می‌شود. چنین شیوه کاری از سوی هر کس که اتخاذ گردد
مردم و محکوم است!!

اشتباه خواهاب بود چنین تصویر کرد که علایه بر «راه مقدمه»، «راه‌های سیاسی
دبیرگی» که بر «ارزش» های محوری دیگری، سوی ارزش‌های محوری مورد نظر
تایید و تأثیرات شوم از در جلد دویم این
کتاب سخن‌ها و دیدگاه (1000)
مصدر: دکتر محمد مصطفی و «راه مصطفی»، بشرح نکته منصور بیات زاده

«راه مصطفی» از افراد و نیروهای «مصطفیه» به گفتگویی: تجدید نظر طلایی! هیچگونه رابطه ای با «راه مصطفی» که بیان آن بر محو دفاع از آزادی استقلال، تمامیت ارضی ایران»

گذاشتند است. خواهند داشت!

اکثر آنی با بخش از افراد و نیروهای «مصطفیه» که قضای «تجدید نظر طلایی» در ارژش هنری به هریت روابطه سیاسی «راه مصطفیه» را تعویض می‌کند، همانطور که اشاره رفت، انتقاد را بیشتر موجه تر به سیاست موانعه منفی «مصطفیه» می‌کند. بدون اینکه به این مسئله توجهی داشته باشند، در آزمایشگاه دکتر مصطفی که از ترس، را مطرح کرد، علاوه بر وجود عده‌ای از سیاست‌مداران و استادی به روسیه (روش‌سفر)، و استادی به انگلیسی (انگلیسی) همچنان بخشی از هنر حاکم و برخی از پژوهش، اشاره و جمعی از شاخصات و راهروانی، که گویا را با وطن دوم و طرفداری داشته است. مصطفیه شریانی از استقلال ایران، این بدانی که در آن مقطع تاریخی در ایران و وجود حرفه‌ای استقلال ایران را در برهم افتاده و «موانعه» بین نفوذ دولت های ایران و روسیه در ایران از رژیمی می‌کردن. سیاستی که به «سیاست موانعه» مثبت» نامیده می‌شود. برای حفظ این موانعه، دو دولت های استعمارگر روس و انگلیسی قراردادهای اقتصادی منعقد می‌کرده و بر اساس دولت های اقتداری انگلیس و روسیه تازه از طریق عوامل خود در هنر حاکم، دو انعقاد قراردادهای و معاده‌ها اقتصادی جدا بر نفوذ سیاسی خود و حق دخالت در امور داخلی ایران می‌افزودند. دکتر مصطفی که «سیاست موانعه منفی» را در مجلس جهادیه‌ها می‌دانست، همانطور که قبل دنیا اشاره رفت، به بخاطر میزبانی و مقایسه آن سیاست موانعه منفی یا «سیاست موانعه مثبت» که در آزمایشگاه همچنان از سوی طرفداران ایالات متعدد آمریکا به عنوان نفوذ سیاسی آن دولت در ایران، ردید مطرح شده بود و حتی حزب توده نیز بخاطر کسب امتیازی برای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران، مدافع آن شدته و مطرح کرد. هر دکتر مصطفی با طرح آن که «تر»، دفاع از «استقلال و حاکمیت ملی ایران» بود، یعنی بیانگران در باره سرنوشت ایران و ایرانیان نتوانند و اجراء نشانه باشند دخالت نمایند و در آن مورد تصمیم گیری بنمایند!
فصل شانزده - راه مصصق و نیروهای طرفدار، منتفی و مخالفان «هر»

مستقل است و از «حماکیت ملی» برخوردار است، سیاست آلمن باید در بریان پایخت
 آلمن تنها شود نه در پایخت کشور دیگری! محتوی گفتارگر هرده شورادر، صدر اعظم کشوری که در حقیقت خود یکی از یاده های اصلی مسئله «گلوبالیزاسیون»
 می باشد و در سال ۱۳۸۳ (۱۹۸۴) حویلی برگزگژین کشور صادر کننده محصولات
 صنعتی در جهان شناخته شده است، شیوه به نظریات است که دکتر محمد مسجد در سال
 ۱۳۲۳ در مجلس شورای لمی ایران مطرح کرد. اگر تفاوتی بین گفتار دکتر مسجد و گرهم
 شورادر وجود داشت آنها به امر ناشیت می نماید. فقط در رابطه با وزن و مقطع تاریخی طرح مسئله
 می تواند باشد. انتظار می کرد که دکتر مسجد بفایت بگیرد از «حماکیت ملی» ایران برخاسته، مسئله و موضوعی بهم «گلوبالیزاسیون» هنوز وجود داشت. مبارزه مسجد و دیگر نیروهای
 استقلال طلب ایران با سیاست استعماری دولت انگلیس باخطر دفاع از «استقلال و حماکیت
 ملی ایران» در واکنش سال ۱۳۹۳ و اوائل سال ۱۳۹۴ که گرهرد شورود صدر
 اعظمی آلمن نظریه شیوه نظرات دکتر مسجد مطرح کرد، هدف اطلاعیه کشور در از استقلال
 و حماکیت ملی آلمن در مقابل با سیاست هزمونی طلاییه بروز جنگ دیگری به شریک
 گامهر مالاتیان ملک و ایران آمریکا بود. یا توجه به گفتگوی جمعی تیم یک
 جامعیت گلوبالیزاسیونی بطور گروهی که مبنی بر عملکرد قدرت از دیدگاه مسجد
 عصر گلوبالیزاسیونی بطور گروهی بعنوان می‌تواند نظر کردن از «حماکیت ملی» می‌باشد.

حال آنها نیست اگر حق شوریصدر اعظم آلمن و دولت آلمن باید باشد که در
 عصر گلوبالیزاسیون چنین فکر کند و عمل نماید، یا توجه به این واقعیت که چنین سیاستی
 در سراسر جهان طرفداران زیادی هستند، و این نمی‌تواند دانه‌های دکتر مسجد
 را مردود شناخت و آنها فاصله گرفت!

 حال این سنوات مطرح است که اگر من توان خود را طرفدار «راه مصصق» فرض کرد، ولی
 طرفدار «استقلال و حماکیت ملی» ایران نبود و اجازه داد بیگانگان برای ما تعیین
 تکلیف کنند، آنها باین استقلال که اکنون عصر «جهانی شدن» است و نباید بر مسالم
 ملی و استقلال ایران همچون زمان مصصق تاکید کرد!

سرتختنی رژهی شاه و اتفاقاتی که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران رخ داد و همچنین متلاشی
 شدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که با خود مقوت دولتهای کمونیستی حاکم بر کشور
 های اروپای شرقی را نیز بهره داشت، بسیب شد تا بیماری از تهدید وابسته به طبیعی
 مختلف سیاسی (سلسله طلب، جمهوری‌خواه، مذهبی، چپ، کمونیست، دمکرات،
 لیبرال ... ) در برخورد با بسیاری از نصایح سیاسی از جمله موضوع «ملی» و «ملی
 مرکزی» تجدیدنظر کنند و در نتیجه تا حدی از خصوصیت و دستیای خود با «نیروهای ملی»
 دست بردارند. حتی برخی از این افراد که وابسته به طبیعی مختلف سیاسی می‌باشند با
 تصحیح دسته‌ای خود، یک شورتار داده خود را جزو طبیعی نیروهای ملی ایران یاداند.
 در حال واقع این افراد نیز به این نظریه رسیده اند که بیگانگان نیاز به دخالت در
 اداره کشور ایران را داشته باشند و مسائل مربوط به ایران باید در پایخت ایران و به
 واشنگتن، لندن، پاریس، برلین، مسکو، توسکیو، پکن ... آنها از سوی دولت ایران حل و
 فصل شود.

بسیاری از این افراد و نیروهای جدید ملی گراکی آثار از نیروهایی با گشته‌ها چپ، کمونیست
 و یا باعثی که بعد از انقلاب بهبین ۱۳۵۷ هنوز خود را طرفدار نظام پادشاهی می دانند، با
 وجود پایبند شدن به نظرات ملی گرائی و با توجه به این موضوع که این عده همچنین برای
 دکتر مسجد و مبارزات آنها احتراز قائلند، و خود را «مصصقی» نمی دانند. که در
 این رابطه هیچگونه ایرادی به آنها نمی‌تواند نباید وارد باشد. من و دوستان
هـ. نوروز 1400

ملاحظة: هذه النسخة المطبوعة، كما هو الحال في نسخة الأخبار، تحتوي على بعض الأخطاء والكثير من المسموحات.

 buscando un acuerdo sobre la situación actual.
بعمكردها غير قانوني هيئته حاكمه جمهوريه اسلامي ان اياض دابر، نبرويه «غير
خوام»، كه يابع اب سياسيا از حقوق سياسيا - اجتماعي مرجع شوندن، تقسم کرده است.

 остальнار این وضع کمک کرد نه تا مساله همچون «جواندند زدهای از دولت» و معیار
قراردادن حقوق فرد بر پاوه محترم شرمند (اصف فردیت) - بجای موارد «مکتب و
این دولتی»، به خشونت از بینش سياسی بسیاری از ایرانیان تبدیل شود!!

روشن است که خواست جدایی «جوزه مذکر»، از «جوزه دولت» به‌جویه بمعنی
دشمنی و یا با احترام به مذهب و دین نسبت و نباید چنین برداشت شود. اروپاییهای نیز
مذهب را از دور جداین، ولی آن جدایی باین معنی نبود که مذهب نباید فعالیت در
جامعه را داشته باشد. برعکس آن جدایی، حق آزادی تبیین دین و مذهب اوردن مراسم
مذهبی را بطور آزاد در آن جامعه تضمین نموده است. مراسم خاک سپاری جنگه پای اعظم
ژاله پل توم - در واتیکان - ایتالیا - در 305 م که شرکت چند میلیون انسان از
افسقی نفقات جهان، از جمله شرکت حمایت اسلام سید محمد ریزی و وقت
جمهوری اسلامی ان ار مراسم و یا پرگارد فستونی زوجا کاتولیک که حضور پایب
اعظم بین یک شانده، و بسیاری از کارتنی، و اسفاق ها در تابستان 2000 در شهر
(last) که شرکت بیش از 800 هزار گرفتاری دین مسیح، بیشتر چندین شباهت روز
برگزاری، بهترین گواه بر این است که در جوامع «لاکتی» اروپا، مردم از آزادی
اروپا برای بوجود اینکه همکن نکوند و لاکتی از انروپا مسیحی

کشته شده: 

2 - همچنین اگر در مقطع کنونی از «استقلال» صحت می‌کنی، همکن با یاد بر اصل

حاکمیت ملی، با یاد داشت و علاوه بر این، بر این موضوع واقف بود که وازه (حاکمیت

ملی) تفاوت زیادی با وازه (حاکمیت مردم) (Volkssoveränität از نظریه سیاسی، حتی برخی از نبرواهای ملی - مصداقی، با گزینه
دو مقوله را عاری از مراقب برای بررسی توافق می‌کنند و توجه دارند که این نو، دوموله
سیاسی کاملاً متفاوت هستند. حاکمیت ملی «فولکس سورونتیت» درباره برای سیاسی
نگاه کاملاً منتفیت از حاکمیت ملی «فولکس سورونتیت» می‌باشد. سازمان ملل که از
عنصری کشورهای «مستقل» تشکیل شده است، بر اساس قانون و محترم شرمند حاکمیت
مالی اشتهای سورونتیت» پایه‌گذاری شده است، در حالیکه تحقیق حاکمیت ملی «فولکس
سورونتیت» در هر کشوری در جریان برقراری نظام دمکراتیک و انتخاباتی آزاد و
دامکاکی و قبول اصل فردیت و ملیت دانست حقوق تمام احا ملی - مصرف آن جنستیت
قومیت، نژاد، مذهب، شغل و مقام، در مقابل قانون مساوی و برای می باشد و با وقای
داتآب از میان نماینده مسلمان که نمایندگان مسلمان می‌باشد تهیه می‌گردد (101).

مسأله‌ای اکثریت بسیار برگزیده از ایرانیان بجا توجه به معنای جهانی و همکاری
نمونه «حاکمیت ملی و حاکمیت مردم»، که در جمعه سیرانت و روابط بین الیم و حتی در محیط

های فرهنگی و دانشگاهی با معنای منتفیت مورد استفاده قرار می‌گیرند توجه نمی‌کنند واز

"حاکمیت ملی، بعنوان یک "اصطلاح غلط"، جایی "حاکمیت ملی" (حاکمیت مردم)

نیز استفاده می‌شود! دکتر مصداق آنجاییه پای "نپالیسی بین المللی" بیماین آمده است،

اژای مقولات بیشتر استفاده نموده است، تا نه بتواند خواست مورد نظر خود را

بطور دقیق و نمایان کند، بلکه گفتار ایشان بتواند برای مراحل مخاطبان بین المللی بطور صحیح

مفهوم شود که منظور چیست!!
دكتور مصدق در رابطه با «حákemát ملی» (اشتات سورونینتی) در نامه‌ای که در 16 اردیبهشت 1330 به موریسون وزیر امور خارجه انگلیس نوشته است، بطور دقیق و واضح در آن نامه توضیح داده است که برداشت ایجاد از آن مقوله چیست. دکتر مصدق درآن نامه، مقوله «حákemát ملی» را، آنچنان‌که معنای آن مقوله در جهان رسمی است بکار برده است و نه ازاصطلاح غلطی که در جامعه ایران رسم شده است. در نامه دکتر مصدق می‌خوانیم:

ممنوعتی که در منطقه قرنده صنعت نفت کاملاً بر رویاشت.

مثل ایران می‌خواهد از حق حákemát ملی خود استفاده و بهره برداری از منابع نفت را خود به‌عنوان مالک آن به‌طور مستقل انجام دهد. می‌کنند صنایع حákemát ملی است و بر فرض اینکه قراردیها با امتیازی ایجاد شده و شرکتهای خصوصی نسبت به آن صنایع منعقد شده باشد خواهند داشت که از جمعیت حقوقی به‌طور مستقل و مستقل صحت آن شوند. دو قراردادی با امتیازیمانه از اعمال حق حákemát ملی نخواهد بود و هیچ مقام بین‌المللی هم صلاحیت رسمی‌گذی به چنین امری را ندارد.

دولت ایران می‌خواهد با استفاده از حق حákemát خود، از عواقب نفت به‌هیله‌ی اقتصادی کشور خود را توسعه و واحدهای اقتصادی را از قراردادها به فقر و فاقد برنا و فاقد و نارضایتی عمومی خانه‌ده و این امر می‌ایجاده به آرامش ایران و موجاب جلوگیری از هرگونه اختلال و آشوب خواهد بود... (10) (تکیه در همه جا از منصور بیات زاده است).

افتاً توضیح دقيق مسائلی همچون:

حákemát ملی (اشتات سورونینتی) و
Staatssouveränität; country sovereignty; souveraineté de pays; *

حákemát ملی (فولکس سورونینتی)
Volkssoveränität; people sovereignty; souveraineté de gens

و تفکیک این دو مقوله سیاسی از یکدیگر می‌تواند در روش کردن خط فکری «ره مصدق» و تمیز دادن مشخصات آن «راه» از دیگر «خطوط سیاسی» موجود در بین نیروهای سیاسی ایرانی، کمک نماید.

دکتر مصدق بر این نظر بوده است که تمام احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های نهادی به‌نامآ و استقلال، اعضا از آنها، به حفظ هفت سیاسی و تشکیلات قراردادی خود می‌توانند و باید در یک تشکیلات سیاسی که ساختار آن به‌نام آژانس، باهم کمک‌ای کند، در حالیکه تمام افراد و نیروهای مصدقی در این مورد مشخص یکسان نمی‌توانند و با یکدیگر در این باره اختلاف نظر دارند.

در رابطه با نظرات دکتر مصدق در باره چگونگی تشکیل «جهه ملی» در جد سوم کتاب و اشاره درخش دو از فصل شانزدهم -نیروهای منتقد و مخالف دکتر مصدق، صرف‌نظر از واگستگی مسلمان و گروه‌ه، برخورد هنال متفاوت با نظرات، سیاست و عملکرد دکتر مصدق داشته و دارند. از دید مصدق، مکمل نیست که یک نظره داشته، به نمونه‌هایی از آن نظرات اشاره می‌کنم.
حواشي، توضيحات و آموزش کتاب اول

۱۰۰ - برای کسب اطلاعات در باره جهانی شدن به کتاب: دام جهانی شدن، تعریض به دمکراسی، نوشته‌ی هاینس پنر مارتین و هرالد شوی، ترجمه‌ی فریبرز جعفری، مراجعه‌نامه‌ای ترجمه‌اند. ترجمه‌اند نوشته‌ی در آرشیو سایت سازمان سوسیالیستی‌های ایران موجود است.

www.ois-iran.com/djafapour.htm

۱۰۱ - بیان زاده، دکتر منصور، "حاجی ملکی" و "حاکمیت مردم (حاجی ملکی ملت)"

دو مقوله سیاسی هستند که معنی آنها کاملاً متفاوت است! و اشاره‌ای کوتاه به معناى لغت فرانسوی - لاتین Souveränität در پاسخ به اتهامات و " حکم ..." صادره از سوی آقایی دکتر على راسخ افشار!!!

۳۰ شهریور ۱۳۸۳ پنجشنبه ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۴ مقاله در سه بخش به شماره‌های ۱۸۶ و ۱۷۸ و ۱۸۸ در آرشیو سایت سازمان سوسیالیست‌های ایران موجود است.


متاسفانه آقایی دکتر على راسخ افشار در مقاله خود به این مطلب توجه نموده که " استقلال " دولت ها و کشورها، همیشه یکی از مسائل محوری امر کشورداری بوده است و در هیچ زمانی و در هیچ کشوری " استقلال " مساوی و هم معنی با " آزادی " نبوده است! ولی مقوله " سوئزرلند " (حاکمیت) "(۲)، همانطور که " زئون بودان " در کتاب "نظیری کشور داری" در سال ۱۵۷۶، نوشته است، از زمان قرن ۱۳ میلادی، مطرح شده است و آنها از هوام حاکمان شاهزاده تجویز (های‌مان)، که خواستار استقلال سرمایه‌های تحت نظر دولت و در مقابل با امیران و پایپسایت، آن نظریه‌ها را مطرح کردند و در جهت تحقیق ان کوشیدند و توماس هدین نوشته‌کتاب " ل وی آن " در سال ۱۶۳۱، نیز در تکمیل و دقایقئ کردان نظریه کوشیده است.

"سورونی تیت " (حاکمیت)، بعنی استقلال یک دولت در امر تصمیم گیری در باره تمام امور شوری و دولتی در محدوده سرزمین کشوری خود، انهم بدون دخالت و یا محدودیتی از سوی نیروهای بیگانه، می‌باشد. محدوده علمی "سورونی تیت " (حاکمیت)، به " امور داخلی " و " امور خارجی " تقسیم می‌شود.

سورونی تیت در امور خارجی " در حقیقت (حاکمیت ملت)، نامیده می‌شود که پایه اصلی حقوق بین المللی ملت ها را تشکیل می‌ده. در این رابطه می‌توان به منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) و بین‌المللی سازمان ملل متحد درباره "اصول حقوق ملت ها" (۱۹۶۰) اشاره کرد، که در آن اصول بدون رسمیت شرمند "حاکمیت ارضی" و "تمامیت ارضی" تمام
کشورها و توجه به برای بودن تام کشورها، سرفروز از نظام اجتماعی حاکم بر آن ها و قبول و محترم پادشاهی استحقاق این حقوق از سوی دولتهای تمام کشورهای جهان، "اصول حقوق بین المللی" نمی توانست شکل گیرد.

ژان زاک روس در کتاب قراردادهای اجتماعی در سال ۱۷۶۲، مسئله ی "فولکس سوورنی تیت" (حاکمیت ملی وما حاکمیت ملک) را مطرح کرد که بعدها نیز افرادی همچون روسپیر و فیشته (۱۷۶۳) و... مطالعه در آن مورد، بین کردن و بنگارش در آوردن "فولکس سوورنی تیت"، در واقع همان "سوئزی تیت در امور داخلی" می باشد که تا قبل از انقلاب کیفیت بسیار بهتر بوده و بهبود نیازهای تاریخی که داشتند. و علاقه‌مند بود. مثال در رابطه با سرنوشت ملک و کشور، فرمایش صادق می‌کرد. در حالتی می‌کرد که انقلاب مردم کشور کوچک‌ترین حقوقی در تعیین سرنوشت خود ملک و کشور داشتند، که انقلاب کبیر آن وضع را به نفع ملت تغییر داد....«

یک‌سوم زاده، دکتر منصور، حاکمیت ملک، حاکمیت ملک، مصاحبه با هفته نامه «ایران خبر» ـ شماره های ۴۹ تا ۳۷، ۱۰ شهریور تا ۱۵ آبان ۱۳۸۷ مصاحبه در روز سیت سازمان سوسیالیست های ایران.

www.ois-iran.com/xyz.htm

۱۰۲ ـ ترکمان، محمد، نامه های دکتر مصدق، جلد اول، چاپ دوم: ۱۳۷۵، نشر هزاران، صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶.